

فرهنگ سیاسی روسیه: ریشه‌ها، ابعاد و پیامدها

جهانگیر کریمی^۱

رقیه کرامتی نیا^۲

فرهنگ سیاسی از جمله مفاهیمی است که در دهه‌های اخیر برای تبیین رفتارهای سیاسی مردمان یک جامعه با همدیگر و با دولت‌ها و تعاملات دولت‌ها با مردم مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است. فرهنگ سیاسی امری پویاست که در گذر زمان شکل گرفته و جریان می‌یابد. در روسیه نیز در سال‌های اخیر به دنبال تحولات پس از فروپاشی کمونیسم و دوران یلتسین و سپس با روی کار آمدن و تداوم نظام سیاسی جدید به وسیله پوتین، این موضوع برای تحلیل تداوم و پایایی پوتینیسم بسیار مورد توجه قرار گرفته است. پرسش اصلی این مقاله این است که فرهنگ سیاسی روسیه چه تحولاتی داشته و در دوره جدید در چه وضعیتی است؟ در پاسخ به سوال فوق این فرضیه اصلی مطرح می‌شود که فرهنگ سیاسی روسیه از شکل سنتی آن در دوره پیش از پتر با مدرنیسم و الزامات آن همزیستی یافته و در دوره جدید با وجود تحولات مهم در حوزه ارتباطات و نهادهای مدنی همچنان بازتولید شده و بر رفتارهای سیاسی تاثیرگذار بوده است. برای بررسی این موضوع، نخست به ارائه مفهوم فرهنگ سیاسی پرداخته و سپس تطور و تکوین آن را در روسیه بحث کرده‌ایم. ابعاد و ویژگی‌های فرهنگ سیاسی روسیه موضوع بحث بعدی است و در پایان تاثیر آن را بر جامعه ارائه نموده‌ایم. موضوع روش تحقیق در این مقاله توصیفی-تحلیلی است و برای اجرای آن از روش کتابخانه‌ای و فضای مجازی استفاده شده است.

واژگان کلیدی: فرهنگ سیاسی، روسیه، نظام سیاسی، دولت‌گرایی، پدرسالاری و مسیحیت ارتدوکس.

^۱ نویسنده مسئول، دانشیار گروه مطالعات روسیه، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Email: jkarami@ut.ac.ir

^۲ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته مطالعات روسیه، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Email: rkeramatinia@alumni.ut.ac.ir

مقدمه

سیاست در هر کشوری محصول واقعیت‌ها، تجربیات، اندیشه‌ها، مذهب، نهادهای اجتماعی، جغرافیا و شخصیت‌های مؤثر آن است. در این میان نقش اندیشه‌ها، ارزش‌ها و فرهنگ بسیار اساسی است؛ به طوری که گاه حتی واقعیت‌ها نیز از این عناصر ذهنی متأثر می‌شوند. مطالعه فرهنگ سیاسی جوامع برای آگاهی از زندگی سیاسی هر جامعه‌ای ضرورت دارد. تأثیر فرهنگ سیاسی بر حیات سیاسی به قدری است که تمام ابعاد آن از جهت‌گیری‌های سیاسی جامعه تا نظام سیاسی حاکم بر آن را در برمی‌گیرد. همچنین در جهان معاصر که سخن از توسعه و نوسازی به میان می‌آید، توجه به فرهنگ سیاسی جایگاه ویژه‌ای دارد چرا که یکی از اساسی‌ترین موضوعات برای دستیابی به توسعه سیاسی، چگونگی فرهنگ سیاسی جوامع است. در واقع، فرهنگ سیاسی می‌تواند به مثابه موتور محرکه و یا عامل بازدارنده برای توسعه سیاسی جامعه ظاهر شود.

فرهنگ سیاسی مجموعه‌ای از باورها، نگرش‌ها، سنت‌ها و پندارهای یک جامعه نسبت به امر سیاسی است که در بستر شرایط زمانی و مکانی خاص شکل می‌گیرد. بنابراین این مقوله در هر جامعه‌ای بسته به وقایع تاریخی و فرآیندهای اجتماعی خاصی که پشت سر نهاده، متفاوت از دیگر جوامع است. پیرامون فرهنگ سیاسی در سال‌های اخیر در روسیه نیز مجادلات زیادی صورت گرفته و به ویژه از زمان روی کار آمدن پوتین در سال ۲۰۰۰ و احیاء قدرت کشور و نیز در جریان بحران اوستیا در سال ۲۰۰۸ و سپس بحران اوکراین در سال ۲۰۱۴ موضوع نظام سیاسی و فرهنگ سیاسی این کشور بسیار جالب توجه نموده است. در واقع، ریشه‌های رفتار دولت روسیه به عنوان یک ابرقدرت بزرگ جهانی و نقش آن در پاگیری بازی بزرگ از منظرهای مختلف مورد بحث قرار دارد و یکی از سرچشمه‌های اصلی در درک ریشه‌های این موضوع توجه به فرهنگ سیاسی روسیه است.

لذا به منظور بررسی این موضوع، این مقاله سعی دارد به پرسش‌های زیر پاسخ دهد: ریشه‌ها و ابعاد اصلی فرهنگ سیاسی روسیه چیست؟ فرهنگ سیاسی در جامعه امروز روسیه چگونه است؟ این فرهنگ سیاسی چه تأثیری بر رفتارهای دولت روسیه امروز دارد و چگونه آن رفتارها را می‌توان با این نگاه تحلیل نمود؟ اما پرسش اصلی که در این مقاله مطرح شده، این است که فرهنگ سیاسی روسیه چه تحولاتی داشته و در دوره جدید در چه وضعیتی است؟ در پاسخ به سوال فوق این فرضیه اصلی مطرح می‌شود که فرهنگ سیاسی روسیه از

شکل سنتی آن در دوره پیش از پتر با مدرنیسم و الزامات آن همزیستی یافته و در دوره جدید دولت می‌کوشد از طریق نظام آموزشی و الزامات آن، آن را به سرچشمه‌های سنتی خود آشتی دهد؛ بنابراین در روسیه امروز نوع تلفیقی و آمیخته‌ای از جلوه‌های فرهنگ سیاسی دموکراتیک و اقتدارگرا به چشم می‌خورد که در آن تسلط الگوهای سنتی رفتار، نگرش‌ها و ایستارهای سیاسی بر روندهای سیاسی جامعه و تعامل متقابل جامعه و دولت‌مردان حکم‌فرما است. در واقع، می‌توان گفت با وجود تحولات زیاد، همچنان جغرافیا، پدرسالاری، ارتدوکس و نوسازی دولتی در شکل‌دهی فرهنگ سیاسی روسیه تداوم یافته‌اند.

به منظور بررسی فرضیه مقاله، نخست به ارائه یک بحث نظری در مفهوم فرهنگ سیاسی پرداخته و سپس ریشه‌های فرهنگ سیاسی روسیه را در گذار تاریخی آن مورد بحث قرار داده‌ایم. در مبحث بعدی ویژگی‌ها و نمودهای آن را در جامعه کنونی این کشور بیان کرده و سرانجام پیامدهای آن را برای سیاست این کشور تحلیل نموده‌ایم.

چارچوب نظری

بخش اعظم سیاست در ذهن ما سامان می‌گیرد و اندیشه‌ها، نگرش‌ها و ارزش‌های ما در مورد سامان‌یابی اجتماعی و امیدها و نگرانی‌های ما در مورد حکومت، به سیاست شکل می‌دهند و باورها، نمادها و ارزش‌های مردم، برداشت آنها را نسبت به فرآیندهای سیاسی و نظام‌های سیاسی تنظیم می‌کند. در گذشته این نگرش‌ها و ارزش‌ها را با مفاهیمی چون طبع، سبک، عرف، سنت، ایدئولوژی، روح ملی فرهنگ و منش ملی نام می‌نهادند. اما از دهه ۵۰ میلادی، مفهوم فرهنگ سیاسی به معنای الگوی جهت‌گیری‌ها مطرح شد (هیوود ۱۳۸۹: ۲۹۰-۲۹۱). البته، اولین بار اصطلاح «فرهنگ سیاسی» در قرن ۱۸ توسط فیلسوف آلمانی یوهان هردر^۱ به ادبیات علمی راه یافت (Абатурова, Стремилова, 2013:44). در روسیه اصطلاح «فرهنگ سیاسی»^۲ در اواخر قرن نوزده در آثار و.و. ایوانوفسکی^۳ پدید آمده است. همزمان با توسعه شیوه‌های اجتماعی سیاسی و اندیشه اجتماعی در روسیه طی قرن‌های ۱۹ و ۲۰، یعنی زمانی که مسائل سیاست و فرهنگ در سطوح طراز اول در زندگی اجتماعی مطرح می‌شدند،

^۱. Иоганн Гердер

^۲. Политическая Культура

^۳. Ивановского В. В.

ایده فرهنگ سیاسی نیز به طور طبیعی انعکاس یافت (Соловьева, 2012:37). آمِلچنکو^۱ در تعریف فرهنگ سیاسی می‌نویسد (Омельченко, 2016:39)؛ «فرهنگ سیاسی در وهله نخست مجموعه‌ای از عناصر خاص نمونه‌هایی از رفتار سیاسی تصورات سیاسی و جهت‌گیری‌های ارزشی ریشه‌دار در هر جامعه است؛ دوم، مجموعه‌ای از ماهیت آگاهی‌های سیاسی، هنجارهای رفتاری، ارزش‌ها، سنت‌ها و ویژگی‌های خاص فرآیندها و نهادهای سیاسی هر جامعه و نظام سیاسی آن است؛ و سوم، تجربه‌ای تاریخی، حافظه اشتراکات اجتماعی و برخی مردم در حوزه سیاست، فرهنگ رفتار، جهت‌گیری‌های شخصی و مهارت‌های موثر در رفتار سیاسی است.»^۲ شوتسوا^۳ نیز فرهنگ سیاسی را بخشی از فرهنگ کلی می‌داند که دربردارنده تجربه تاریخی، یادآور وقایع سیاسی و اجتماعی، ارزش‌های سیاسی، جهت‌گیری‌ها و مهارت‌هایی است که مستقیماً در رفتار سیاسی اثر می‌گذارد (Швецова, 2012:153). حال با این تعاریفی که از مفهوم فرهنگ سیاسی ارائه شد، می‌توان به دسته‌بندی‌ها و گونه‌شناسی آن پرداخت.

در علوم سیاسی دسته‌بندی‌های مختلفی از فرهنگ سیاسی انجام شده است. نخست آلموند و وربا^۴ سه گونه فرهنگ سیاسی را در جامعه مدنی مطرح کردند که در رابطه با دموکراسی قرار دارند؛ فرهنگ مشارکتی و فعال، فرهنگ اطاعت‌پذیری و منفعل و فرهنگ محلی ابتدایی و غیرسیاسی (چیلکوت ۱۳۸۰: ۳۴۴). عبدالرحمن عالم در دسته‌بندی فرهنگ سیاسی به فرهنگ سیاسی محدود، تابع، مشارکتی، مختلط، مدنی. غیر دینی، ایدئولوژیک، همگن و چندپاره اشاره می‌کند (عالم ۱۳۷۳: ۱۱۴-۱۱۶). کنت جوئیت^۵ نیز سه نوع فرهنگ سیاسی را از هم متمایز می‌کند؛ فرهنگ سیاسی نخبگان، رژیم و جامعه (چیلکوت، ۱۳۸۹: ۳۸۰). اما جدا از این گونه‌های مرسوم فرهنگ سیاسی، نحوه شکل‌گیری آنها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از نگاه آلن بال^۵، بنیادهای فرهنگ سیاسی شامل موارد زیر است؛ تاریخ، جغرافیا، همگنی یا ناهمگنی اجتماعی یا تفاوت‌های هرم ساختار اجتماعی-اقتصادی (شهری-صنعتی بودن و پیچیدگی جوامع و تأثیر روستایی-کشاورزی بودن و تأثیر بر ارتباطات سیاسی) (بال ۱۳۸۴: ۷۸-۷۹). جنبه‌های اصلی فرهنگ سیاسی عبارت هستند از؛ الف) ایستارها نسبت به نهادهای سیاسی دولت (اعتماد یا

^۱ Омельченко, Н. А.

^۲ Швецова, Н.

^۳ Almond and Verba

^۴ Kont Jueit

^۵ Alan Ball

بی‌اعتمادی)، ب) درجه احساسات شهروندان در مورد اثرگذاری بر روند تصمیم‌گیری، ج) رابطه میزان ثبات سیاسی با سطح رشد اقتصادی و اجتماعی، د) تأثیر رشد اقتصادی بر نگرش‌های سیاسی و عملی دموکراتیک. مهم‌ترین عناصر اصلی فرهنگ سیاسی عبارت هستند از؛ مشارکت و یا عدم‌مشارکت و یکپارچگی یا چندپارچگی (بال ۱۳۸۴: ۸۳). اما جدا از شکل‌گیری و جنبه‌های مهم فرهنگ سیاسی موضوع انتقال و تداوم آن در نسل‌های گوناگون امری است که از نگاه جامعه‌شناسان دور نمانده است. شکل‌گیری فرهنگ سیاسی بخشی از فرآیند جامعه‌پذیری و انطباق مردم به یک محیط خارجی در حال تغییر است. در این فرآیند تقریباً تمام نهادهای اجتماعی شرکت دارند که مهم‌ترین آنها عبارت هستند از؛ دولت، خانواده، رسانه‌ها، حزب، ارتش، نهادهای آموزشی و کلیسا (Осипов, 2010: 75). از مجموع این مباحث می‌توان فرهنگ سیاسی را آگاهی‌های اجتماعی، ارزش‌های ذهنی و هنجارهای رفتاری در قالب نهادهای سیاسی هر جامعه دانست که مبتنی و متکی بر تجربه‌های تاریخی و حافظه اشتراکات اجتماعی در یک ملت است و از این‌رو در همه جوامع، فرهنگ سیاسی در پشت بسیاری از رفتارهای روزمره و یا پایدار سیاسی حضور دارد که در گذر زمان شکل گرفته و با تحولات جدید نیز بازپیرایی شده و در گذر زمان جاری می‌گردد. با این مقدمات و مفاهیم و مبانی فکری باید دید که فرهنگ سیاسی در روسیه چگونه است و چه مطالعاتی بر روی آن صورت گرفته است.

تکوین فرهنگ سیاسی در روسیه

فرهنگ سیاسی روسیه امروز محصول عوامل زیادی است که در گذر تاریخ فراهم آمده است. برخی از این عوامل طی یک تاریخ طولانی و سخت در روند تکوین دولت روسی شکل گرفته‌اند. برخی آثار بازتاب دگرگونی نهادهای سیاسی و اقتصادی از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی هستند. امروز بسیاری از مردم باور دارند که کشورشان به یک ایده ملی برای تعریف نهادها و اهداف نیاز دارد که برخی از آنها هنوز آن را در کمونیسم و دیگران در میراث مذهبی روسیه ارتدوکس می‌بینند. رهبران امروز دنبال یک ایدئولوژی جدید نیستند، اما می‌کوشند وطن‌پرستی و غرور ملی را جایگزین کمونیسم کنند. شهروندان روس عمیقاً احساس می‌کنند که دارای بخشی از یک سنت سیاسی هستند که نه کاملاً غربی و نه شرقی است. اما در عین حال عناصر مهمی از هر دو سنت را جذب کرده است. مدودیف (رئیس جمهور سابق و

نخست وزیر فعلی) روسیه معتقد است که روسیه بخشی از تمدن اروپایی است که می‌تواند ارزش‌ها و نهادهای اروپایی را با معیارهای خود توسعه دهد (Remington, 2012:117). آملچنکو نیز باور دارد، روسیه با وجود تجربه تأثیر نظامات اردوی زرین در سیستم روابط قدرت یک کشور مسیحی باقی ماند و مردم آن با وجود انزوای موقت از جهان مسیحیت کاتولیک غرب، هیچگاه احساس غریزی خود را به عنوان ایستگاه مرزی مسیحیت و حاشیه شرقی تمدن اروپا از دست نداده‌اند (Омельченко, 2016:48). فرهنگ سیاسی روسیه ارزش‌های شرقی و غربی را با هم در خود جمع کرده و همین عامل به شکل‌گیری نوع خاصی از ذهنیت سیاسی روسی انجامیده است. بنابراین، روسیه به طور عمده از غرب الگوی دموکراتیک و مشارکتی فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی و از شرق اولویت دولت بر جامعه مدنی در حال ظهور و همچنین شکاف مادی قابل توجه مابین توده جامعه و نخبگان را کسب نموده است (Восканян, 2011:75). کالینین^۱ نیز بر این باور است که روسیه تحت تاثیر هر دو تمدن غربی و شرقی قرار داشت. لذا فرهنگ سیاسی روسیه نیز از فرهنگ سیاسی غربی و شرقی متاثر شده است. با این حال فرهنگ سیاسی روسیه با توجه به شرایط ژئوپلیتیک، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به طور سنتی به نوع شرقی نزدیک‌تر می‌باشد (Калинин, 2009: pvlast.ru). اینکه فرهنگ سیاسی روسیه شرقی است یا غربی و یا تلفیقی از آنها و اینکه کدامیک از این دو عنصر تاثیر بیشتری داشته‌اند، شاید نتوان به راحتی به جواب قاطعی رسید، چرا که در دوره‌های مختلف می‌توان عناصری از هر یک را برجسته‌تر دید.

به لحاظ تاریخی فرهنگ سیاسی روسیه به وسیله چهار عامل شکل گرفته است؛ الف) موقعیت جغرافیایی کشور، آب و هوا و گسترش سرزمینی؛ ب) سنت حکومت استبدادی و پدرسالاری؛ ج) میراث مسیحیت ارتدوکس و د) الگوهای تکراری نوسازی هدایت‌شده از سوی دولت. این عناصر بر توسعه روسیه به عنوان یک جامعه سیاسی ارزش‌ها و باورهای مردم و انتظارات متقابل حاکمان و مردم تأثیر داشته است (Remington, 2012:117). طاهایی گیلان نیز، فرهنگ سیاسی روسیه را آمیزه پیچیده‌ای از عوامل آسیایی (دهقان روسی^۲، بویارها^۳

^۱ . Калинин А.Ю

^۲ . Русский Крестьянин

^۳ . Бояре

(اشراف روسی)، هجوم مغولان) و عوامل اروپایی (میراث تمدن بیزانس، عنصر حقارت، روشنفکران روس) و سرانجام ایجابات جغرافیایی و استراتژیک به عنوان محیط طبیعی شکل‌گیری فرهنگ در تاریخ روسیه شناسایی کرده است. به عقیده وی این عوامل در ادغام با یکدیگر و طی مدتی در حدود هزارسال، فرهنگ سیاسی روس را همراه با انگاره عمومی «دولت روسی» شکل داده‌اند (طاهایی گیلان ۱۳۷۳: ۹۸) در ادامه، به بررسی برخی از مهم‌ترین عوامل موثر بر شکل‌گیری فرهنگ سیاسی روسیه می‌پردازیم تا از رهگذر این مباحث بتوانیم شناخت بیشتری از این پدیده در دسترس پژوهشگران این حوزه قرار دهیم.

جغرافیا به تعبیر برخی از اندیشمندان عصری پایدار برای فهم و درک بسیاری از رویدادها و پدیده‌های بشری است. در مورد تأثیر جغرافیا بر فرهنگ و سیاست بسیار گفته شده و از ارسطو تا مونتسکیو و اندیشمندان ژئوپلیتیک جدید این موضوع را مورد بررسی قرار داده‌اند. در یکی از جدیدترین نوشته‌ها در حوزه سیاست فرید ذکر^۱ نویسنده هندی تبار امریکایی در کتاب «آینده آزادی»^۲ به جغرافیای ویژه اروپا و امکان سیطره فرمانروایی یگانه بر این قلمرو اشاره کرده و ساختار طبیعی اروپا را برای ظهور جوامعی در اندازه‌های مختلف شامل دولت-شهرها، دوک‌نشین‌ها، جمهوری‌ها، کشورها و امپراتوری‌ها امکان‌پذیر دانسته است (ذکر^۳ ۱۳۸۴: ۳۵-۳۶). اما جدا از نگاه ذکر^۴ در آثار نویسندگان روس نیز در رابطه با تأثیر جغرافیا بر فرهنگ سیاسی جامعه روسیه، بر این نکته تأکید شده که شرایط آب و هوایی و اوضاع اقتصادی متعاقب آن در حفظ مناسبات پدرسالارانه در سرزمین پهناور روسیه موثر بوده است (Калинин, 2009:pvlast.ru). در واقع، ضرورت‌های اقتصادی موجبات شکل‌گیری زندگی جمعی و اشتراکی را به وجود آورد و مناسب‌ترین ویژگی برای این شیوه زندگی، حاکم بودن مناسبات قدرت در خانواده‌ای پدرسالار و اقتدارگرا بود.

مهم‌ترین شرایط ژئوپلیتیک روسیه آسیب‌پذیری مرزها، پراکندگی جمعیت و تنوع قومی مختلف، وسعت و بیکرانگی و همچنین وجود دریاها و بستره هستند که همگی شرایط مساعدی را برای نقش فعال دولت و ضرورت شکل‌گیری فرهنگ سیاسی دولت‌گرا و تابعی مهیا کرده‌اند. بازبودن مرزها، ایجاد و برخورداری از یک ارتش بزرگ را می‌طلبید. مناطق وسیع با تراکم جمعیتی محدود، ضرورت تشدید کنترل بر جامعه از جانب دولت را (از طریق

^۱ . Farid Zakaria

^۲ . The Future of Freedom

حقوق سرواژی و سازوکار سیستم طبقاتی) تقویت می‌کرد. دورافتادگی از دسترسی به دریاها و گرم نیز روسیه را ناگزیر کرد تا قرن‌های متمادی را به منظور دسترسی به مسیرهای تجاری دریایی در جنگ سپری نماید.

اما عنصر مهم دیگر در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی در روسیه تطورات تاریخی این سرزمین بوده است. پس از شکل‌گیری دولت روس در سال ۸۸۲ میلادی، مهم‌ترین اتفاق در تاریخ روسیه پذیرش آیین ارتدوکس بود که تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر توسعه فرهنگ سیاسی روسیه نهاده است. توجه به مذهب در میان روس‌های کی‌یف به خاطر نیاز به فقهیات و آیین‌های مشترک بود تا جای آیین‌های متفرق روس‌های بت‌پرست را پر کرده و وحدت را جایگزین پراکندگی نماید.

فرآیند عبور از آیین بت‌پرستی و پذیرش مسیحیت در سرزمین روس‌ها که در سال ۹۸۸ میلادی تکامل یافت در واقع، یکی از کلیدی‌ترین وقایع تاریخ روسیه به شمار می‌آید. پیوواروف^۱ این اقدام شاهزاده ولادیمیر^۲ را مانوری سیاسی جهت تحکیم روابط بین سرزمین روسیه و امپراطوری بیزانس قلمداد کرده و غسل تعمید روس‌ها توسط این شاهزاده روس را تلاشی به منظور ایجاد فرهنگی واحد در سرزمین روس کی‌یفی یا دست‌کم ارائه برخی سرچشمه‌ها و مبانی سازمان‌دهنده در عنصر دینی فرهنگ کی‌یفی می‌داند (Пивоваров, 1993: 184). از نظر مسیحیت ارتدوکس، تزار و پاتریارخ^۳ در یک روح واحد قرار دارند. امپراتوری و کلیسا یک سازمان دولتی کلیسایی را تشکیل داده است. کلیسای ارتدوکس و مسیحیت ارتدوکس نقش مهمی در شکل دادن به هویت قومی مردم روسیه ایفا کرده است که با تکوین نظام دولتی روسیه به موازات انجام شده است (Ирхин, 2006: 238).

امپراتوری روس در سیر تطور تاریخی خود، از سیطره حاکمان وایکینگ تا برگزیدن آیین مسیحیت بیزانسی و در سده سیزدهم میلادی با حملات مغول‌ها رویارو شد. رویدادها و وقایع اواخر دهه ۳۰ قرن سیزدهم و چهاردهم میلادی پیامدهای منفی و ناخوشایندی برای ضرب‌آهنگ توسعه اجتماعی-اقتصادی و فرهنگی سرزمین روسیه در برداشت. حمله باتوخان^۴ در سال‌های ۱۲۳۷-۱۲۴۰ میلادی و پس از آن، برقراری سیطره اردوی زرین و حاکمیت تاتارها تلفات

^۱ . Пивоваров Юрий Сергеевич

^۲ . Князя Владимир

^۳ . Патриарх

^۴ . Батыево Нашествие

جمعیتی، اقتصادی و فرهنگی قابل توجهی به بار آورد (Свердлов, 2011:38). حمله تاتارهای مغول موجب از دست دادن دسترسی روس‌ها به دریا‌های سیاه،^۱ آزوف^۲ و دریای کاسپین^۳ شد (Золотарев, Козлов, 2003:5) و از این رو در تعامل فرهنگ روسیه با غرب وقفه ایجاد کرده است. در واقع با فروپاشی روس‌کی‌یفی و پس از اشغال سرزمین شاهزادگان روس توسط تاتارهای مغول، روسیه ناگهان از غرب به شرق روی برگرداند (Кудров, 2011:21-22). به نوشته فداتف^۴، «قوه قهار طبیعت تاتارها، روح و جان روسی را تسخیر نمود؛ در نتیجه مفاهیم شرقی، زندگی صحرائی، عناصر استبداد شرقی و ایمورالیزم^۵ در سیاست (به معنای نفی و انکار اصول و مبانی در سیاست)، همگی از دولت اردوی زرین^۶ به ما رسیده است» (Кудров, 2007:20). اگرچه روس‌ها بیشتر بر ابعاد منفی این پدیده تاریخی تاکید داشته و آن را با مفهوم یوغ مغول^۷ منفی جلوه می‌دهند، اما بعد از مسلمان شدن مغولان از رهگذر تعامل با فرهنگ اسلامی- ایرانی و فراگرفتن نظام دیوانسالاری ایرانی، این عصر بر ساختارهای دیوانی روسیه آینده، تاثیری مهم داشت که از سوی تاریخ‌نویسان بی‌طرف این دوره هم مورد تاکید قرار گرفته است.

آنچه که از ماحصل پدیده بزرگ رنسانس در غرب و نتایج آن با نام مدرنیسم و نوگرایی (در قالب مفاهیم خردگرایی، فردگرایی، انسان‌گرایی، دنیاگرایی، فایده‌گرایی و پیشرفت‌گرایی) از اروپای غربی به سایر نقاط جهان و از جمله روسیه گسترش یافت، اگرچه به‌خاطر دستاوردهای درخشان فنی آن در قالب انقلاب صنعتی در اروپای غربی به شکل‌گیری نظام سرمایه‌داری و سیطره بر سایر مناطق و مستعمره‌سازی بخش‌های بزرگی از جهان انجامید و همه را بر مدار مرکز اروپا، حاشیه‌ای ساخت، اما روسیه توانست، سریع‌تر از سایر سرزمین‌ها و امپراتوری‌ها قد راست کند و به شکلی هرچند ناقص در کنار مرکز قرار گیرد. با این حال، اگرچه دولت روسیه توانست از امتیازات نوسازی و صنعتی‌شدن از زمان پتر کبیر بهره‌مند شود، اما این پدیده عواقب ناگواری نیز در پی داشت. از این رو، بسیاری از اندیشمندان روس

^۱ . Чёрное Море
^۲ . Азовское Море
^۳ . Каспийское Море
^۴ . Федотов, Г.
^۵ . Имморализм
^۶ . Золотая Орда
^۷ . Монголо-Татарское Иго

بر این باور هستند که نتایج فرآیند نوسازی در روسیه بارها و بارها زنجیره بی‌پایان تناقضات اجتماعی لاینحل و وخیم را تولید کرده است (Соловьева, 2012:41). در واقع، روسیه از اواخر قرن ۱۷ میلادی ناگزیر شد با تقویت قدرت فنی و نظامی خود، به‌ویژه در شیوه‌های جنگی، پیوسته خود را به پای غرب برساند و بدین منظور، روس‌ها پیشرفت‌های فنی و دانش علمی خود را از غرب اقتباس کردند و قدرت خودکامه با واداشتن مردم و همچنین حلقه‌های حاکم برای تغییر، مبتکر و آغازگر تغییرات عمده در سیستم اجتماعی روسیه بود (Пригчина, 2002:82) با این حال این اتفاق در عمق و بدنه اجتماع، کمتر منشا رویدادی مثبت برای نوسازی بود؛ در حقیقت، نوسازی در روسیه درون‌زا و جوشی نبود، بلکه جنبه کوششی داشت و اهداف آن «از بالا» تعیین و سپس به جامعه تحمیل می‌شد.

ماهیت فرهنگ سیاسی روسیه

فرهنگ سیاسی در روسیه امری بسیار پیچیده و نسبی است و ارائه درکی روشن و احصایی از آن کار آسانی نیست. در عین حال، می‌توان برخی از مهم‌ترین ابعاد و عناصر آن را مطرح نمود. اگرچه صاحب‌نظران روس و غیرروس این مقوله فکری، اختلاف‌نظرهایی جدی پیرامون آن دارند، اما می‌توان بر ویژگی‌های مشترک مورد اجماع میان آنها تاکید بیشتری نمود. از این رو در این بحث سعی شده تا به عناصر و مولفه‌های مورد اجماع اشاره شود.

موخایف^۱ ضمن توصیف ماهیت تابعی (مطیع) فرهنگ سیاسی، تعدادی از ویژگی‌های خاص موثر بر خصوصیات تمدنی - جغرافیایی و تاریخی توسعه روسیه را شناسایی کرده است. وی نخست به دوگانگی فرهنگ سیاسی که معرف تعامل پیچیده بین دو جریان اجتماعی - فرهنگی (از شرق و غرب) می‌باشد، اشاره کرده که در نظام‌های ارزشی متفاوت تمرکز یافته است: از یک سو ارزش‌های جمع‌گرایی، انصاف، برابری، پابندی به سنت‌های مردسالار و از سوی دیگر، ارزش‌های آزادی، فردگرایی، حقوق بشر و کثرت‌گرایی. ویژگی دیگر مورد نظر وی، ماهیت جنگ‌طلبانه ارتباط بین حاملان فرهنگ سیاسی است که در شورش‌ها، جنگ‌های داخلی و انقلاب‌ها نمودار شده است. عامل سوم مورد اشاره وی نیز، تمرکز سلطه سیاسی در دست طبقه حاکم است که کوچکترین تضعیف در آن به افزایش هدایت‌ناپذیری

^۱ . Мухаев, P.

سیستم می‌انجامید. مورد چهارم، فقدان فردیت آزاد و جامعه مدنی بالغ است که موجب تمرکز زندگی سیاسی در درون طبقه حاکمی می‌شود که بی‌قانونی سیاسی جامعه را ترویج می‌کند (Баранов, 2008: 191). وجود «تصویر دشمن» به صورت یک گروه قومی دیگر یا نماینده‌ای از آن (Халлисте, 2014: 778) نیز در فرهنگ سیاسی روس‌ها حاکم است. این روایت از فرهنگ سیاسی روسیه از مهم‌ترین مولفه‌های موثر در هویت و ملی‌گرایی روسی هم به شمار می‌آید که در آن مرزهای «خود» و «دیگری» مشخص می‌شود. هویتی که بازنمای آن در مقابل دیگری تجزیه‌طلب، طی تاریخ روسیه چندین بار تکرار شده است (حسینی، شیروند و معبودی نژاد ۱۳۹۳). در مجموع می‌توان، مهم‌ترین ویژگی‌های فرهنگ سیاسی روسیه را جمع‌گرایی، پدرسالاری، اقتدارگرایی، دولت‌گرایی، تمرکزگرایی و موعودگرایی دانست که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم.

الف) جمع‌گرایی: جمع‌گرایی خصلت مشترک همه جوامع انسانی است، اما در جامعه روس این موضوع به شکلی جدی‌تر تحقق یافته و مرور تاریخ این سرزمین نشان می‌دهد که همواره فراتر از اجتماع معمول انسانی ساخت‌های ریشه‌داری در حیات و زیست این مردمان وجود داشته است. از این رو، ایرخین^۱ باور دارد که اشتراک، تعاون و جمع‌گرایی از خصوصیات شخصیت ملی روسی و فرهنگ سیاسی آن است. در حقیقت جهان‌بینی روسی در تقابل با جهان‌بینی غربی دربردارنده فلسفه بارزی از ما به جای من است (Ирхин, 2006: 238). برجسته‌ترین ویژگی فرهنگ سیاسی توده‌ای، جمع‌گرایی اشتراکی بود؛ اولویت منافع «میر»^۲ یا منافع جمعی بر منافع شخصی که از شرایط زندگی روستایی ناشی شده است، یعنی وضعیتی که در آن در صورت خشکسالی و کم‌حاصلی و هرگونه ناملایماتی که دامنگیر کشاورز می‌شد امیدواری همیشگی به کمک و یاری «میر»^۳ وجود داشت (Зимин, 2012: 38). از جمله دلایلی که در شکل‌گیری این سنت در روسیه کهن وجود دارد شرایط آب و هوایی روسیه است. درواقع، شرایط دشوار جغرافیایی سرزمین روسیه مستلزم به‌کارگیری نیروی جسمانی زیاد، گروه‌های انسانی بزرگ و همچنین سازماندهی جمعی کار بود. از این رو، اجتماع روس کهن مبتنی بر اصل کلکتیویسم یا جمع‌گرایی که در

^۱ . Ирхин, Ю.В.

^۲ . Мирские Интересы

^۳ . Мир

قالب ابشین‌ها^۱ ادغام شده بودند شکل گرفت. این جوامع در شکل‌گیری اقتصاد روسیه، شعور اجتماعی، ذهنیت ملی کشور و علاوه بر آن، بر مدیریت جمعی که مبتنی بر اصول توافقات اجتماعی بود تأثیر بسزایی نهاد. مدیریت جمعی، شکل شورایی داشت و وجه^۲ نامیده می‌شد (Кудров, 2011:16). نقش ویژه ابشین‌ها^۳ و سنت همدردی و همیاری که در این جوامع کوچک روستایی جا افتاده بود در شکل‌گیری آگاهی جمعی و جمع‌گرایی پایدار روس‌ها موثر بوده است (Ирхин, 2006:238). بر این اساس است که بردیایف^۴ به ریشه‌های تاریخی کمونیسم روسی اشاره کرده و آن را منطبق بر سنت‌های اجتماعی مردمان روس می‌داند.

ب) **پدرسالاری:** اینکه روسیه برخلاف دیگر جوامع اروپایی مستعد دیکتاتورترین نظام‌های سیاسی بوده و با وجود تحولات مهم نوسازانه دوران پتر از اوان سده هیجدهم این وضع کمابیش پایدار مانده است، به یک خصلت مهم در فرهنگ سیاسی آن باز می‌گردد که همان پاتریمونیالیسم^۵ است. اگرچه این موضوع هم در دوران متمدنی کم و بیش در همه جوامع حاکم بود، اما تداوم و پایایی آن تا امروز، امری جدی در جامعه روس است.

ذهنیت روس‌ها همواره حول حمایت و دفاع یک حاکم عادل، قوی و باتجربه که از مردم خود همانند یک پدر مراقبت کرده و در مقابل، الگوی رفتاری به آن‌ها تحمیل می‌کند، استوار بوده است (مولینا ۱۳۹۵: ایراس). ریشه‌های سنت‌های پدرسالارانه مردم روس ریشه در گذشته تاریخی آن دارد. از زمان‌های دور، فرهنگ سنتی و مهم‌ترین حوزه اجتماعی جامعه دهقانی خانواده پدرسالار بود. تعداد کلی چنین خانواده‌هایی می‌توانست چندین ده نفر باشد. با این حال به‌رغم پرتعداد بودن، همواره اقتدار رئیس خانواده مطلقاً بلامنازع و انکارناپذیر بود (Авраменко, 2010: 54). همچنین در سرزمین روسیه، دولت و جامعه بر اساس اصول «داماستری»^۶ یا استبداد پدرسالارانه توسعه یافته است. بر اساس اصول و قوانین «داماستری»^۷ در خانواده‌های بزرگ رئیس خانواده یا پاتریارخ^۷ (جد پدری) از اقتدار کاملی نسبت به همسر،

^۱. Общины

^۲. Вече

^۳. Общины

^۴. Бердяев Н. А.

^۵. Патернализм

^۶. Домостроя

^۷. Патриарх

فرزندان و دیگر بستگان برخوردار بود در حالی که از هر کدام از آنها حمایت و مراقبت لازم را به عمل می‌آورد. جامعه ضمن آن که تزار را پدری مهربان می‌نامید وی را فرمانروای عالی و خود را تسلیم و سرسپرده وی می‌دانست. افزون بر این، جامعه امیدوار بود که رفاه و سعادت تک تک آنها به تزاری خوب گره خورده است (Ирхин, 2006: 238).

پدرسالاری به عنوان بنیانی اساسی در امپراتوری روسیه در مقوله‌هایی از قبیل مواظبت، نظارت، تشویق، حفاظت، فضل و بخشش، کمک رسانی، اعانه، آسان‌سازی، گذشت و هدیه تحقق یافت. پدرسالاری به عنوان یک کلیشه رفتاری حتی در فرهنگ سیاسی جامعه تحصیل کرده نیز نفوذ کرده است. طبعا مظاهر آن با مفاهیم مناسب با هر دوره زمانی تعیین می‌شود. امروزه رایج‌ترین واژه‌های انعکاس‌دهنده جوانب مختلف پدرسالاری، سرپرستی و پشتیبانی و همچنین مشتقات آنها است (Исаев, Баранов, 2012:355). از نظر دنیسوف^۱ پدرسالاری سطح بالای انتظارات جامعه از دولت، نهاد و یا شخصیت سیاسی خاص می‌باشد (Денисов, 2014). تاریخ اتحاد جماهیر شوروی نیز موید پابرجایی سنت‌های شکل گرفته پدرسالارانه است. تمام کودکان در سنین مدرسه ابتدایی «اکتبريست»^۲ و «نوه‌های ایلچ»^۳ به شمار می‌آمدند. یک ربع قرن کشور توسط «پدر ملت» یعنی ای.و.استالین^۴ اداره می‌شد. ارگان‌های حزبی وظایف سرپرستی، نظارت، تشویق و تنبیه شهروندان را انجام می‌دادند در حالی که با هنجارهای قوانین اخلاقی سازنده کمونیسم هدایت می‌شدند. ابرام و اساسی بودن مسئله پدرسالاری در رویدادها و وقایع روز جامعه روسیه نیز ثابت شده است؛ وضعیت حاکم در دوره پسا شوروی به گونه‌ای است که نیاز مردم به سرپرستی و قیمومیت از طرف دولت به منظور اطمینان و تضمین دفاع از کمک‌های اجتماعی ملموس است. این امر از نگاه مردم مقوله‌ای مقدم و وظیفه حتمی حکومت می‌باشد (Исаев, Баранов, 2012:355). بنابراین رئیس‌جمهور پوتین واقعا یک رهبر کاریزماتیک و فرهمند است. تصویر مردم روسیه از ولادیمیر پوتین با ذهنیت آنها نسبت به نقش یک پدر در خانواده تطابق و همسویی دارد (مولینا ۱۳۹۵: ایراس). در مجموع سنت پدرسالارانه را می‌توان به «ناخودآگاه جمعی» مربوط داست که به معنای کهن بودن فرهنگی

^۱ . Денисов А.Е.

^۲ . Октябрытами

^۳ . Внучатами Ильича

^۴ . Сталин И.В.

است که فرد در فرآیند اجتماعی شدن به آن خو کرده است و رفتار وی را در سطح ناخودآگاه کنترل می‌نماید (Исаев, Баранов, 2012:355). پدرسالاری نهادینه‌شده در ذهن و روان انسان روس به ویژگی دیگری در فرهنگ آن دامن زده است که همان اقتدارگرایی است.

ج) **اقتدارگرایی:** یکی از ویژگی‌های عمده فرهنگ سیاسی که فیلسوفان روس به ویژه ایلین^۱ و بردیایف هم به آن اشاره کرده‌اند، سبک خاصی از روابط بین دولت و جامعه و به ویژه موضع غالب دولت در ارتباط با جامعه است. می‌توان گفت که اقتدارگرایی، یک اصل در زندگی اجتماعی روسیه است. نویسندگان علت این پدیده در فرهنگ سیاسی روسیه را در عدم پیوند طبیعت «زنانه» مردم روسی و شروع «مردانه» دولت می‌دانند که در آن، دولت به عنوان یک موجود خارجی و سامان‌دهنده سرشت غیرقابل کنترل مردم در چارچوبی خاص درک می‌شود (Соловьева, 2012:39). به عقیده دنیسوف در روسیه از سوی جامعه همواره تقاضای جدی برای یک دولت خودکامه وجود داشت و در واقع، دولت آنچه را که جامعه خواهان آن است محقق می‌سازد (Денисов, 2014). واژه‌های دیگری نیز در ادبیات روسی موید اهمیت اقتدارگرایی در فرهنگ روسی است که عبارت هستند از گاسودارستونناست^۲ (دولتمداری) و درژاوناست^۳ (اقتدارگرایی، خودکامگی یا حکومت مطلقه). برای روس‌ها گاسودارستونناست یا دولتمداری از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. ملت روسیه به طور سنتی به رهبران قوی و رهبرانی که به اصطلاح تجسم قدرت باشند، متکی است (Зимин, 2012:38). دولت روسی برخلاف دولت-ملت^۴ غربی، غالباً دولتی ارضی و از آن بیشتر دولتی سلسله‌ای (موروثی) بوده است. از این رو، وجه مشخصه فرهنگ سیاسی روسیه الگوی کهن و غالب درژاوناست یا اقتدارگرایی است. بر این اساس، بسیاری از روس‌ها به تضعیف عمومی یا ناکارآمدی نقش دولت در حیات اجتماعی کشور واکنش نشان می‌دهند (Ирхин, 2006:238). دنیسوف نیز از جمله ویژگی‌های فرهنگ سیاسی روسیه را ماهیت استبدادی حکومت می‌داند. به عقیده وی، حکومت در روسیه گرفتار تمرکز و شخصی‌سازی بیش از حد شده است (Денисов, 2014:194). البته همواره جوامع اروپایی اقتدارگرا وجود داشته‌اند، اما در هیچ یک از آنها تکرار و پایایی نظام‌های اقتداری همانند روسیه نبوده است.

^۱ . Ильин И. А.

^۲ . Государственность

^۳ . Державности

^۴ . Nation-State

د) دولت‌گرایی: مفهوم دولت‌گرایی شامل سلسله‌مراتب در ساخت و ساز عمود قدرت و تقدس ارگان‌های مرکزی مدیریت و در این رابطه، نکته‌ای که حائز اهمیت است حاکم بودن روح پدرسالاری دولت روسی و ایفای نقش حمایتگری کنترل و مدیریت آن بر کلیه فعالیت‌های حیاتی در تمام دوره‌های تاریخی روسیه می‌باشد. بر خلاف اروپای غربی که در آن بنای جامعه و دولت از پایین به بالا صورت می‌گرفت و قدرت مرکزی به عنوان بالاترین روبرنا بر جامعه‌ای بود که از قشر متوسط زمین‌داران شکل گرفته است در روسیه نوع متفاوتی از دولت به وجود آمد که در آن دولت خودش تشکیل‌دهنده جامعه بود (Ирхин, 2006: 237). در روسیه، بدون دولت هیچ اقدامی عملی نمی‌شود؛ حتی اگر کوچک باشد. بسیاری از موسسات اجتماعی که در اروپا پدید آمده و به طور مستقل توسعه یافته‌اند در روسیه به ابتکار و مشارکت فعال دولت ظاهر شده‌اند (Калинин, 2009: pvlast.ru). در کشوری همچون روسیه با سنت هزارساله دولت‌گرا و با ویژگی‌های جغرافیایی خاص، بی‌ثباتی ژئوپلیتیک و ضعف ارتباطات، نقش دولت در سازماندهی و آرایش جامعه تعیین‌کننده بوده است. علاوه بر این، به خصوص دولت و قدرت دولتی به عنوان ابزار کنترل اجتماعی توانست روسیه را به یکی از نیرومندترین قدرت‌های جهانی تبدیل کند که سازندگان یک تمدن منحصر به فرد بوده‌اند. به عبارتی جوش و خروش قدرت دولتی قرن‌ها به ایجاد یک جامعه نمادین و یکپارچگی جامعه روسیه کمک کرده است (Омельченко, 2016: 45).

در واقع در جامعه روسیه، دولت‌محوری به تقدیس حاکمیت تبدیل می‌شود، یعنی تلقی از دولت یا رهبر به عنوان یک قدرت مجاز مافوق بشری و تجسم رهبر به عنوان موضوع اصلی انتظارات پدرسالارانه. در نتیجه این اعتقاد شکل گرفت که رفاه کشور تنها به امپراتور، ذکاوت و روشنگری وی بستگی دارد. بنابراین باور به عدالت تزار شکل گرفت که از مشخصه‌های فرهنگ سیاسی روسیه است. این باور به قدری در ذهن انسان روس ریشه دوانده بود که به عقیده ن. ایدیلیمان^۱ «به محض اینکه بی‌عدالتی دولت حاکم در تضاد با این ایده قرار گرفت این موضوع طرح شد که تزار به مثابه حق است؛ حتی اگر عمل ناحقی از وی سرزند (Баранов, 2008: 185). در روسیه جهت برداری تفویض قدرت از بالا به پایین بود؛ بر این اساس، قدرت از جانب پروردگار به تزار تفویض می‌شد و به دنبال آن از تزار به مردم.

^۱ . Эйдельман, Н.

تزار نماینده‌ای از جانب مردم نبوده است، بلکه کسی بود که از جانب خدا حکمرانی می‌کند. تزار در چشم مردم نماینده خدا بر روی زمین بود که بی‌واسطه اراده الهی را محقق می‌نمود. از این رو، فضیلت و ارزش خدمت به پادشاه و خدمت به خدا تقریباً برابر بود. در الگوی بومی روسیه رابطه کارزماتیک نسبت به فرمانروای عالی، بر ارزیابی منطقی از ویژگی‌های شخصی وی برتری داشت (Романович, 2009:25). این عبارت مشهور است که می‌گوید، «تزار خوب و بویار بد است»^۱ ایمان و باور افسانه‌ای به تزار مهربان در فرهنگ سیاسی روسیه نیز بدین صورت قابل توضیح است. در این باره ن.ن. آلکسییف^۲ می‌گوید، «از دیرباز ایده دیکتاتور در روح مردمان، روس سرگردان بوده است. این ایده همانا امیدی واهی به تزاری عادل است که به شدت ستمگران را مجازات می‌کند» (Денисов, 2014). حتی امروزه چنین نگاهی نسبت به حکومت ولادیمیر پوتین در جامعه روسیه حاکم است. تردیدی نیست که اعطای مناصب عالی به نزدیکان فساد و اختلاس در تمامی سطوح نظام سیاسی‌ای که پوتین در روسیه تعریف کرده به چشم می‌آید با این حال مردم روسیه کماکان معتقد هستند که چنین مواردی البته اگر آشکار شود، هیچ ارتباطی به حاکمیت نداشته و رئیس‌جمهور در این‌گونه اقدامات غیرقانونی و مجرمانه مشارکت ندارد. فراتر از آن مردم باور دارند که حتی رئیس‌جمهور روسیه از فعالیت‌های غیرقانونی زیردستان خود نیز متأسف می‌شود (مولینا ۱۳۹۵: ایراس).

به عقیده باتالف^۳ در واقع در فرهنگ سیاسی سنتی روسیه تلقی از دولت به مثابه چیزی بزرگتر از «نگهبان شب»^۴ است که ایده‌آل لیبرال‌ها و به معنای یک نهاد سیاسی با وظایف و کارکردهای محدود می‌باشد. در این فرهنگ، دولت به عنوان «ستون فقرات تمدن، ضامن یکپارچگی و موجودیت جامعه، تشکیل‌دهنده تمام زندگی» تصور می‌شود (Баталов, 2002:17). حتی امروزه، قدرت دولتی نهاد ریاست جمهوری برای اقدامات و ابتکارات سیاسی «از پایین» و از بدنه جامعه انتظاری ندارد و کمافی‌السابق ابتکار عمل در این کشور، ایجاد نهادهای جامعه مدنی و تغییر شکل نظام سیاسی-حزبی بنا به صلاحدید طبقه حاکم و دولتمردان «از بالا» تحقق می‌یابد (Калинин, 2009:pvlast.ru).

^۱ «Царь – хороший и бояре – плохие».

^۲ Алексеев Н.Н.

^۳ Баталов, Э.

^۴ Ночной Сторож

آملچنکو^۱ بر این باور است که برخلاف بسیاری از کشورهای اروپایی (که در آنها حقوق و آزادی‌های فردی از ارزش و اهمیت قابل توجهی برخوردار است)، روند اصلی توسعه تاریخی روسیه و تکوین نظام دولتی آن را می‌بایست در دولت‌گرایی روزافزون جامعه و تلاش دولت و نهادهای آن و نه تنها در تحت استیلای خود درآوردن جامعه، بلکه در به انقیاد در آوردن فرد تشخیص داد. دولت‌گرایی که بر نقش غالب دولت در جامعه اشاره دارد، قرن‌های متمادی شیوه مسلط زندگی اجتماعی در روسیه بود و ناگزیر دیگر ویژگی‌های فرهنگ سیاسی روسیه از آن نشأت گرفته است که مهم‌ترین آنها عبارت هستند از (Омельченко, 2016: 41-42): ماهیت استبدادی حکومت که متمایزکننده نظام دولتی روسیه تقریباً در تمامی مراحل تاریخی آن است؛ تسلط سیاسی بوروکراسی که مرتبط با دولت‌گرایی جامعه است و به ویژه پس از اصلاحات پتر کبیر به طور عمده با ماهیت بوروکراتیک مدیریت دولتی و بدون مشارکت گروه‌ها و نهادهای جامعه در روسیه استقرار یافته است؛ پدرسالاری و ماهیت پدرسالارانه در روابط قدرت (تلاش دولت برای سرپرستی و قیم بودن جامعه و دخالت در زندگی خصوصی شهروندان)؛ کلینتالیسم^۲ یا حامی‌پروری در نگرش عمومی به قدرت (به این معنا که اعضای جامعه تحت حمایت و حفاظت دولت باشند این موضوع از زمان پتر کبیر در عادات جامعه تحکیم شد)؛ سطح ضعیف ساختار جامعه (عدم توسعه و یا توسعه ضعیف ساختارها و نهادهای جامعه مدنی در رابطه با دولت به طور مستقل و خودمختار)؛ مقدس‌سازی (تقدیس) حکومت (تعریف دولت نه به معنای حقوقی آن که مشخصه فرهنگ سیاسی جوامع غربی است، بلکه از نظر تابعیت بی چون و چرا از اراده دولت (حکومت) و خداگونه بودن آن)؛ شخصی‌سازی روابط سیاسی که در آن عموم جامعه و خود دولت به تمرکز بر قوانین رسمی خو نگرفته‌اند، بلکه بر شخصیت مدیر رهبر و رئیس دولت اتکا دارند؛ تعهد به رهبران کاریزماتیک (تمایل به بردگی که مشخصه بسیاری از ملل شرقی است)؛ دولت‌گرایی و سنت‌های دولت مطلقه پدرسالاری دولتی و نوع حاکمیت موروثی و پدرسالارانه طی دوره‌ای طولانی نه تنها تا حد زیادی دامن‌ساز سیاست‌های عمومی در روسیه را محدود کرد، بلکه تا حد زیادی مسبب و زمینه‌ساز ناتمام ماندن و حتی محکوم به فنا شدن اکثریت اصلاحات دولتی صورت گرفته در روسیه شده است (Омельченко, 2016: 49).

^۱ . Омельченко, Н. А.

^۲ . Clientelism

البته دولت‌گرایی در جامعه روسیه تا حدی به علت ضعف و یا حتی فقدان جامعه مدنی در روسیه بوده است که همچنان این موضوع در روسیه نتوانسته جایگاه مناسبی به دست آورد. در واقع در شرایط عدم وجود جامعه مدنی اهمیت ویژه دولت و دولت‌گرایی در روسیه، نشان‌دهنده نقش واقعی دولت، نه تنها در دوران تزاری، بلکه در دوره اتحاد جماهیر شوروی است؛ یعنی زمانی که حفظ پیروزی سوسیالیسم در فضای سرمایه‌داری ضرورت داشت. چراکه بدون دولتی قوی دستیابی به مقبولیت بین‌المللی غیرممکن بود از این رو، دولت بلشویک هر آنچه ممکن بود برای جهت‌گیری دولت‌گرای فرهنگ سیاسی شوروی انجام داد. سنت دولت‌گرایی در دوران پس از فروپاشی شوروی تضعیف شده بود، اما به زودی با افزایش نقش دولت مرکزی فدرال احیاء گردید که دلیلی برای تقویت قدرت عمودی محسوب می‌شد (Исаев, Баранов, 2012: 348). به طوری که امروز هم شاهد دولت‌گرایی در فرهنگ سیاسی مردم روسیه هستیم؛ اگرچه با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، نقش‌آفرینی رهبری جدید روسیه و نخبگان لیبرال که نه تنها دولت توتالیتر شوروی را به صراحت و با تندی مورد انتقاد قرار می‌دادند بلکه نهاد دولت را نیز از این نقادانها مستثناء نکرده بودند؛ به نظر می‌رسد سنت دولت‌گرایی این بار از جامعه روسیه و فرهنگ سیاسی حاکم بر آن رخت بریندد، اما این بار نیز این تصور همانطور که معلوم شد توهمی بیش نبود. با روی کار آمدن ولادیمیر پوتین، ورق برگشت و نهادهای فدرال به تقویت دولت و تشدید عملکرد و نقش دولت مرکزی فدرال یا همان «عمود قدرت» همت گماردند. در این زمان، نه تنها سیاست، بلکه آگاهی اجتماعی نیز با تغییر و تحولاتی مواجه می‌شود. نظرسنجی‌های افکار عمومی حاکی از آن است که دیگر بار گرایش‌های دولت‌گرا و بی‌طرف در جامعه روسیه تقویت شد. تقریباً همه آحاد جامعه و یا دست کم بخش عظیمی از آن، از تفرقه و تزلزل حکومت خسته شده و خواهان برقراری نظم و مقررات ثبات و امنیت در کشور بودند. این مطالبات جدید، تقویت دولت، ارتقاء نقش دولت مرکزی فدرال و همچنین افزایش وجهه و اعتبار ریاست جمهوری و دستگاه دولت را می‌طلبید (Баталов, 2002: 18). در روسیه همچنان این فکر که دولت باید قوی باشد برای نظم و امنیت داخلی ثبات اجتماعی رفاه اقتصادی حمایت از مردم و دفاع در مقابل خطر خارجی بسیار طرفدار دارد. پوتین معتقد است که روسیه شکل دموکراسی خاص خود را دارد که متفاوت از الگوهای غربی است. وی همواره بر «دموکراسی

حاکم» تأکید دارد. ولادیسلاو سورکف^۱ یکی از نظریه‌پردازان روسی باور دارد که حزب روسیه متحد باید برای ۱۵ تا ۳۰ سال بر کشور حکومت کند تا بنیادهای اجتماعی دموکراسی تحکیم شود (Remington, 2012: 127). از مجموع این استدلال‌ها می‌توان راز محبوبیت پوتین را در عصر ارتباطات و شبکه‌های اینترنتی و ماهواره‌ای درک کرد؛ اینکه با وجود مخالفین و آزادی نسبی آنها در رساندن پیامشان به مردم، اما در لحظات حساس این دولت است که نقش اصلی را دارد و مردم آن را فصل الخطاب می‌دانند.

ه) موعودگرایی: ترکیبی از سنت‌های باستانی و آیین مسیحیت ارتدوکس و تحولات دولت و جامعه به‌ویژه در عصر مغول‌ها، مردم روس را به آینده خوشبین ساخته و موعودگرایی را به شکل ذاتی در روح این مردمان نهادینه کرده است. حتی به تعبیر بردیایف^۲ این ویژگی بود که جامعه روس را از هر جامعه دیگری برای باروری اندیشه کمونیسم که اندیشه‌ای به شدت موعودگرا بود مستعدتر ساخت.

دنیسوف^۳، فوتوریزم^۴ را که به معنای اعتقاد به آینده و توجه ناکافی به زمان حال است از دیگر ویژگی‌های فرهنگ سیاسی روسیه برمی‌شمارد. این مقوله به آرمان‌گرایی خاص در فرهنگ سیاسی روسیه که یا غرق در گذشته و یا در آرزوی آینده‌ای نیامده است، اشاره دارد. به عقیده وی، عدم پذیرش مشکلات و مسائل واقعی جامعه روسیه اساس فوتوریزم فرهنگ سیاسی در این کشور را تشکیل می‌دهد. در همین راستا سورکف، یکی از ویژگی‌های فرهنگ سیاسی روسیه را ایده‌آل‌سازی اهداف مبارزه سیاسی می‌داند. این مسئله از زمان ایوان مخوف و پترکبیر تا کمونیست‌ها و اصلاح‌طلبان دهه‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی در روسیه دیده می‌شود. ویژگی اصلی فوتوریزم سیاسی در روسیه، موعودگرایی^۵ است (Денисов, 2014). حدود قرن‌های ۱۵ و ۱۶ میلادی، سرزمین روسیه اولین هجمه موعودگرایی را تجربه کرده است. طبق رهنمود «روم سوم»، حقیقت مطلق در ارتدوکس تجسم نهایی پیدا می‌کند. پس از سقوط امپراتوری روم شرقی در اواسط قرن پانزدهم میلادی، مسکو متولی مسیحیت ارتدوکس شد و مرکزیت عرفانی به این شهر انتقال یافت. از این رو است که پرستش تزار

^۱ . Владислав Сурков

^۲ . Бердяев Н. А

^۳ . Денисов А.Е.

^۴ . Футуризм

^۵ . Мессианство

^۶ . Третьеримской-«Москва — Третий Рим»

مسکو اتفاق می‌افتد و روسیه را با نامیدن «سرزمین مقدس روسیه»^۱ ارج می‌نهند. البته ازدواج ایوان سوم با سوفیا پالولوگ^۲ خواهرزاده آخرین امپراتور بیزانس و نصب عقاب دو سر بر روی برج‌های کرملین موجب تحکیم انتقال رهبری دینی از قسطنطنیه به مسکو می‌شود. روسیه شیوع جدید موعودگرایی^۳ (البته از نوع شبه دینی) را در سال‌های پس از انقلاب اکتبر تجربه کرده است. زمانی که ایده «انترناسیونال سوم»^۴ که در واقع، نمونه مشابه ایده سکولار «روم سوم» بود در روسیه شکل می‌گیرد. این ایده جدید ایدئولوژی خود را در مارکسیسم لنینیسم به دست آورده است که اساساً با ادعای برقراری عدالت اجتماعی مطلق در سراسر جهان نقش مسیحایی به روسیه می‌دهد (Пивоваров, 2002: 34). حتی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نیز اندیشه‌گرانی چون دوگین^۵ باور دارند که اندیشه مسیحیت ارتدوکس به انتظار برای بازگشت عیسی مسیح قائل است. از نگاه وی ایده روسی واقعی مدعی است که بشریت هنوز راه خود را پیدا نکرده و همچنان در جستجوی آن است.

(و) تمرکزگرایی: اقوام پراکنده روس در نخستین دولت روسی، نیازمند تمرکز بر مدار حاکمی قدرتمند و ساختاری متمرکز بودند و بعدها پس از گسترش سرزمینی آنها تا کوه‌های اورال و سپس اقیانوس آرام، ضرورت حفظ این قلمرو پهناور غیر قابل دفاع در شرایط عادی، تمرکزگرایی را در ترکیب با سایر ابعاد یک دولت قدرتمند به وجهی موثر در نظام فرهنگی و ارزشی مردمان روس تبار تبدیل کرد. این تمرکزگرایی صرفاً در ساخت دولت و دستگاه دیوانی و نظام قانونی آن متبلور نبود، بلکه در ذهنیت و روان جامعه روس جاری شد و تا امروز همچنان جریان دارد و با وجود نظام فدرال در ساختار اداری این کشور، اما ابزارهای حقوقی و سیاسی و فرهنگی متعددی تعبیه گشته‌اند تا از تحقق واقعی فدرالیسم کاسته و به مفهوم فدرالیسم روسیه ماهیت متفاوت و انحصاری بخشند.

در واقع، از دیرباز ضرورت حفظ یکپارچگی دولت و جامعه روسیه موجب تمرکزگرایی در مدیریت سیاسی و کنترل دولتی شد؛ به تعبیر باتائف^۶ این روند مختص هر رژیم سیاسی

^۱ . Святой Русью

^۲ . Софье Палеолог

^۳ . Мессианства

^۴ . Третий Интернационал

^۵ . Дугин . А

^۶ . Баталов, Э

(از جمله نظام‌های دموکراسی) است، تا چه رسد به سرزمینی مثل روسیه با این گستردگی و تنوع قومی جغرافیایی و فرهنگی (Баталов, 2002: 20). از طرفی، ن. آ. رُماناویچ^۱، تمرکز قدرت را پاسخ حکومت به انتظارات جامعه می‌داند. از نظر وی، تمرکزگرایی بیشتر اراده مردم روسیه است تا اراده حکومت مرکزی. امروزه محققان روسیه بر این باور هستند که محیط اجتماعی کنونی در روسیه هنوز برای بازتولید تمایلات تمرکزگرایانه و حتی گرایش‌های اقتدارگرا در سطوح ملی و منطقه‌ای مطلوب است (Романович, 2009: 25). در واقع، ایده تمرکزگرایی قدرت در ذهن روس‌ها به محکمی ریشه گرفته است حتی، اگر چنین چیزی توسط آنها اذعان و اعلام نشود با این حال یکی از ویژگی‌های اساسی ساختاری تشکیل‌دهنده شیوه حکومت است.

اعتلای وضع مسکو از قرن ۱۴ میلادی به بعد به عنوان تبلور دنیای روسی و سپس نظارت تدریجی آن بر پیرامون رو به توسعه، قبل از هر چیز به پیروزی آنها علیه مغول‌ها مربوط می‌شود. تحکیم قدرت مرکز طی قرون ۱۵ و ۱۶، نتیجه تلاش تزارها در سلطه بر تاتارها در شرق و قدرت‌های دولتی جدید در غرب و همچنین تلاش آنها در جهت ساخت یک نظام سیاسی مستقل و حتی خودکفا بود که با فتح سرزمین‌های شرقی و مجهزشدن به یک اقتصاد قادر به رقابت با غرب میسر شد (بدیع و بیرن بوم ۱۳۷۹: ۱۵۴). اوایل قرون وسطی تسلط و جهت‌گیری سیاسی تابعی، موجب تجمیع سلطه سیاسی در دست طبقه حاکم شده بود. فرآیند تمرکز قدرت سیاسی به آن دلیل بود که تسخیر فضای وسیع روسیه در نبود فناوری‌های پیشرفته و زیرساخت‌های ارتباطی تنها می‌توانست با تمسک به حکومت قدرتمند شاهزادگان و ملازمان آنها تحقق یابد (Курьянов, Наумова, 2006).

این روند تمرکزگرایی سیاسی بیشتر معلول علل خارجی بود تا داخلی و بیشتر با ملاحظات دیپلماتیک و نظامی مرتبط بود تا با دگرگونی‌های اجتماعی و بیشتر برخاسته از اراده سلطانی بود تا نتیجه تحریکات نخبگان جدید اقتصادی در عین حال به ظهور یک سلسله از نهادهای دولتی نوع غربی انجامید. اولین واکنش ایوان سوم این بود که حاکمی را در رأس ایالات بگمارد که قادر باشد تشکیل یک بوروکراسی محلی را به انجام برساند. همزمان در مسکو یک دیوانسالاری مرکزی به وجود آمد که به وسیله دیوانیان هدایت می‌شد. ایوان چهارم کاری جز این روند و نهادینه‌سازی آن انجام نداد. وی انحصار قدرت پلیس و

^۱ . Романович Н. А

خشونت فیزیکی را که پیش از این بویارها [اعیان قدیمی روسیه] در دست داشتند در دست خود گرفت (بدیع و بیرن بوم ۱۳۷۹: ۱۵۵). تمرکزگرایی روسی به تحولی انجامید که به قیمت بلع کامل جامعه مدنی روسیه به وسیله ساختارهای سیاسی در حال شکل‌گیری تمام شد. برای عملکرد بهتر نظام تزاری با سرزمین‌های فتح شده سبیری هماهنگ شد و نظام ارضی را به وجود آورد که امکان واگذاری موقتی زمین را به رزم‌آوران فراهم می‌ساخت، بدون آنکه از حق مالکیت خصوصی برخوردار شوند. افزون بر این، اشرافیت روسی چه از قدیم و چه جدید حیثیت یا وضعیت خود را از شاه و امکان ورود به حوزه سیاست اخذ می‌کردند. به این ترتیب با نظام تزاری شاهد الگوی ادغام کامل اجتماعی و سیاسی هم هستیم. مذهب ارتدوکس هم که همیشه با اندیشه جداسازی قدرت‌های مذهبی و سیاسی مخالف بود به این روند کمک می‌کرد؛ به گونه‌ای که ایوان سوم از مشروعیت مذهبی مهمی برخوردار بود (بدیع و بیرن بوم ۱۳۷۹: ۱۵۵-۱۵۶). پوتین نیز پس از به قدرت رسیدن در سال ۲۰۰۰ در یکی از اقدامات مهم خود برای کنترل نابسامانی‌ها و گسیختگی‌های میان مناطق ۸۹ گانه آن زمان روسیه را به هفت منطقه فدرال تقسیم کرد، از اختیارات مناطق کاست و مقامات خودسر را برکنار نمود. این اقدام نوعی بازگشت جدی به دوران پیش از اصلاحات بود.

از مجموع این مباحث می‌توان دریافت که برخی ویژگی‌های پایدار در فرهنگ سیاسی مردمان روس و دولت این کشور مورد توجه بسیاری از اندیشمندان این حوزه قرار گرفته و بر این اساس می‌توان هنوز هم بسیاری از رفتارهای سیاست داخلی این کشور را تحلیل نمود؛

پیامدهای فرهنگ سیاسی روسیه

در این بخش قصد داریم به این سوال پاسخ دهیم که فرهنگ سیاسی روسیه با ویژگی‌هایی که برشمردیم چه تأثیری بر رفتارهای دولت و جامعه روسیه امروز دارد؟ در واقع، پیامدهای این فرهنگ سیاسی برای سیاست و حیات سیاسی روسیه در شرایط فعلی چیست؟

الف) تعارض در فرهنگ سیاسی روسیه: سراسر تاریخ سیاسی روسیه را می‌توان به عنوان تصویر رویارویی دائم ارزش‌های لیبرال و پدرسالارانه سنتی معرفی کرد: از یک سو، ابتکار شخصی، اشتیاق فرد برای ابراز وجود در رقابت با همسالان خود، آزادی مالکیت و کاردوستی، محدودیت حداکثری نقش دولت در جامعه؛ از سوی دیگر جمع‌گرایی، کار تیمی با

گرایش همزمان به استبداد و یک رهبر قوی از نوع کاریزماتیک و دولت قدرتمند. توسعه تجارت، روابط پولی-کالایی، ابتکار عمل شخصی، مالکیت خصوصی بدون آنکه با توسعه همگانی ارزش‌های مربوطه تکامل یابد، احساس نارضایتی نهفته‌ای را در جامعه تولید و تجمیع کرده و به افزایش نگرش منفی توده نسبت به چنین تغییراتی انجامیده است. با شروع اصلاحات پتر کبیر تا به امروز، تاریخ سیاسی روسیه مثل «گورخر» راه راه است؛ در واقع، روند لیبرال پس از آنکه در نتیجه تلاش‌های پی در پی اصلاح‌طلبان موفق به تثبیت نشد به ارزش‌های جمعی سنتی بازمی‌گردد (Баранов, 2008: 188). د.و. گودیمنکو^۱ نیز بر این باور است که هنگام تغییر رژیم‌ها در روسیه، یعنی زمانی که مردمی با درک متفاوت از مشکلات کشور و چشم‌انداز متفاوت از آینده به قدرت برسند تاریخ بیرحمانه بازنویسی می‌شود از این رو، روسیه را کشوری با «گذشته غیر قابل پیش‌بینی»^۲ نامیده‌اند. به نظر دنیسوف، منبع تعارض در فرهنگ روس‌ها دقیقا در این نکته نهفته است که با سقوط استبداد و خودکامگی، انکار هر آنچه در امپراتوری روسیه خوب بود نیز آغاز شد و پس از سقوط کمونیسم هم، تمام نکات مثبتی که در اتحاد جماهیر شوروی وجود داشت، مردود شمرده شد؛ پس از آن نیز با اصلاحات اقتصادی ناموفق، توهین به دموکرات‌ها و اصلاح‌طلبان نافرجام به راه افتاد (Денисов, 2015). در اوایل دهه ۹۰ میلادی به محض پیدایی ارزش‌های دموکراتیک شهروندان روسی به ایده دموکراسی پی‌بردند و شرایط برای اصلاحات لیبرال ایجاد شد. ده سال بعد، اکثریت شهروندان نه تنها به دلایل عینی، بلکه به آن دلیل که «دولت دموکراتیک»^۳ تنها به صورت نمایشی بر ارزش‌های سیاسی لیبرال تمرکز داشت از شبه اصلاح‌طلبان روی گرداندند (Восканян, 2011: 78). در این میان، شرایط اقتصادی بحرانی، بستر مناسبی برای بازتولید ارزش‌های سنتی همچون جمع‌گرایی، تقویت روحیات دولت‌گرایانه و تمرکز قدرت در آگاهی عمومی ایجاد کرد که بر ارزش‌های دموکراتیک فایق می‌آیند. نگرش منفی نسبت به ارزش‌های دموکراتیک در واقع، واکنشی نسبت به بی‌ثباتی جامعه و ناامیدی از نتایج حاصل از اصلاحات دموکراتیک دهه ۹۰ میلادی می‌باشد (Лапшина, 2004: 267).

^۱ . Гудименко Д.В.

^۲ . Непредсказуемым Прошлым

^۳ . Демократическая Власть

ب) چندپارگی در فرهنگ سیاسی روسیه: از دیگر ویژگی‌های فرهنگ سیاسی روسیه چندپاره بودن بیش از حد آن و وجود انواع خرده فرهنگ‌های سیاسی رقیب در آن است. امروزه در روسیه فضای ناهمگونی حاکم است و خرده فرهنگ‌های سیاسی در تمام طیف‌های سیاسی از سلطنت‌طلبان و ملی‌گراها تا کمونیست‌ها و آنارشیت‌ها عرضه می‌شوند. هر یک از این خرده فرهنگ‌ها حلقه مشخصی از طرفداران و پیروان خود را دارند؛ که همین مسئله موجب شدت وضعیت مناقشه‌آمیز می‌شود (Денисов, 2014). یکی از زمینه‌های ایجاد خرده فرهنگ‌های متفاوت عوامل اجتماعی و اقتصادی است که بر شکل‌دهی به فرهنگ سیاسی نیز موثرند. این عامل بر ماهیت قشربندی اجتماعی جامعه و ساختار تمایز اقتصادی و اجتماعی اثر می‌گذارد. در این بین، یکی از پیش نیازها برای توسعه فرهنگ سیاسی مردم‌سالار، وجود طبقه متوسط است. از ویژگی‌های متمایز طبقه متوسط در مقایسه با دیگر اقشار جامعه، سطح بالای سازگاری با اقتصاد بازار آزاد به رسمیت شناختن اولویت ارزش‌های دموکراسی و آزادی‌های فردی، تمایل به اتکاء بر فعالیت خصوصی و همچنین رویکرد عملگرایانه نسبت به دولت به عنوان داور عالی است که ثبات و رعایت قوانین بازی را فراهم می‌کند (Восканян, 2011:76).

ج) شکاف ایدئولوژیک بین فرهنگ سیاسی مرکز و پیرامون: مطالعات روسی درباره پویایی و فعالیت انتخاباتی، بیانگر شکاف فاحشی بین فرهنگ سیاسی شهرها و روستاها و مرکز و پیرامون است. به عنوان مثال جغرافیای انتخاباتی روسیه به گونه‌ای است که سطح بالای حمایت از دیدگاه‌های سیاسی لیبرال در مرکز و حمایت از دیدگاه‌های محافظه‌کار در پیرامون دیده می‌شود (Халлисте, 2014:779). در حال حاضر اختلاف فاحشی در آگاهی عمومی و رفتار انتخاباتی نواحی ملی جنوب و مرکز روسیه وجود دارد. لذا محققان فضای انتخاباتی روسیه را به مناطق بدون رقابت با عناصر نظام سیاسی خودکامه و مناطق دموکراتیک که نمایانگر فرآیند سیاسی پویا با رقابت واقعی دو یا چند کاندیدا هستند، تقسیم می‌کنند. لاپشینا^۱ براساس نتایج یک نظرسنجی گرایش شدید به دولت و نگرش شکاکانه به ارزش‌های دموکراتیک را ذاتی و مختص ساکنان جنوب کشور می‌داند. بر مبنای این نظرسنجی تنها ۱۶ درصد از ساکنان جنوب آزادی را به عنوان یک ارزش لیبرال و شرایطی برای انجام مسئولیت شخصی تلقی

^۱ . Лапшина Ю.О.

می‌کردند. همچنین در این مناطق، ارزش‌هایی مانند حقوق بشر دفاع از دموکراسی به لحاظ حق تقدم و اولویت فاقد ارزش هستند (Лапшина, 2004:266-267).

د) **سطحی بودن ارزش‌های دموکراتیک:** تمام تحقیقات روسی نشان می‌دهند که ارزش‌های دموکراتیک تاکنون نتوانسته‌اند، جایگزین پایه‌های نگرش سنتی نسبت به ماهیت قدرت شده و به یک عنصر اساسی در فرهنگ سیاسی در حال ظهور جامعه روسیه تبدیل گردند (Халлисте, 2014:779). در حقیقت، هنجارهای فرهنگ سیاسی دموکراتیک توسط اقلیت روس‌ها جذب شده است (Лапшина, 2004:267). در فرهنگ روسی بین خوب و بد حد وسطی (بینابینی) وجود ندارد. به عقیده س. آوریانتسوف^۱، معنویت روسی جهان را به دو بخش تقسیم می‌کند، قسمتی تاریک و قسمتی روشن (Василенко, 2014). در روسیه در سال‌های نخست پس از فروپاشی شوروی آزادی^۲ به عنوان ارزش محوری تلقی می‌شد، اما به مرور در اوایل قرن ۲۱ روس‌ها از آزادی (و بیش از آن از بی بندوباری) خسته شدند؛ لذا ارزش‌هایی از قبیل امنیت و ثبات در صدر اولویت‌های علائق روس‌ها قرار گرفت (Василенко, Абассы, 2013:38). به عقیده رومانوویچ^۳، امروزه مفهوم «کانسرواتیسم^۴ یا محافظه‌کاری» در روسیه جنبه مثبتی پیدا کرده است. به عقیده جامعه‌شناسان، مفاهیمی از قبیل مذهبی بودن، میهن‌پرستی، دولت قدرتمند، ارجحیت منافع عمومی بر منافع شخصی به ارزش‌های محافظه‌کار مرتبط می‌باشد (Романович, 2009: 172).

در واقع، آزادی در برداشت روسی به معنای آزادی در انتخاب سیاسی و آزادی در تحقق حقوق خاص آنگونه که برای اروپاییان حائز اهمیت است نیست، بلکه به مفهوم اراده^۵ است. تفسیر روس‌ها از برابری، برابری در قبال قانون (همانند اروپایی‌ها) نیست، بلکه آنها از برابری در رابطه با عدالت اجتماعی سخن می‌گویند. روس‌ها برای اطمینان از حقوق و آزادی‌های سیاسی خود به‌ویژه به دولت، امید بسته‌اند در حالی که اروپایی‌ها بر مشارکت مدنی فعال و دموکراسی مشارکتی تمرکز دارند. در آگاهی مردم روسیه، برخلاف غربی‌ها ارزش‌های اقتدار و هویت ملی به صورتی کاملاً ارگانیک با دموکراسی پیوند خورده است. بیش از نیمی از شهروندان معتقد هستند که نه

^۱ . Аверинцев, С.

^۲ . Свобода

^۳ . Романович Н. А.

^۴ . Консерватизм

^۵ . Воля

تنها فردگرایی و لیبرالیسم غربی برای روسیه مناسب نیست، بلکه جمع‌گرایی و پدرسالاری دولتی برای روسیه مهم‌تر است (Василенко, Титаренко и Абассы, 2015: 173).

دموکراسی در دوره پسا شوروی برای بسیاری از شهروندان با یک سری معانی منفی همراه شده است: این مسئله با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، اقتصاد، تشدید درگیری بین قومی، کاهش استانداردهای زندگی اکثریت تداعی می‌شود. اما امروزه با بازسازی و ترمیم اقتصاد و وضعیت بین‌المللی کشور، نگاه روس‌ها به دموکراسی به برداشت اروپایی‌ها نزدیک شده است و در روسیه ۴۴ درصد از شهروندان دموکراسی را با آزادی بیان، مطبوعات و مذهب مربوط دانسته و ۲۸ درصد از آنها با رونق اقتصادی کشور مرتبط می‌دانند (Василенко, 2014).

ولادیسلاو سافرانف^۱ ویژگی‌های فرهنگ سیاسی روسیه را مانع از تحکیم دموکراسی لیبرال در این کشور می‌داند. به عقیده وی، جوانب نظام سیاسی روسیه در سال‌های ۲۰۰۰ دلیلی بر فقدان اصول دموکراسی و پایداری اصول و مبانی اقتدارگرایانه است. در واقع، نظام سیاسی در روسیه با روی کار آمدن ولادیمیر پوتین هر چه بیشتر اقتدارگرا شده است. می‌توان گفت این فرآیند ریشه در اقتدارگرایی فرهنگ سیاسی روسیه و سطحی بودن ایده‌های دموکراتیک در آن دارد (Сафронов, 2008:16).

حتی در دوران معاصر که بر مبنای قانون اساسی فدراسیون روسیه، روسیه یک کشور دموکراتیک محسوب می‌شود و با اینکه قانون اساسی فعلی نمونه‌ای از الگوی معاصر قدرت است جالب است که در افکار عمومی الگوی سنتی از آن تسلط دارد. بر طبق نظرسنجی‌های ویتسوم^۲، منبع اصلی قدرت و حامل حاکمیت در کشور روسیه آن گونه که در قانون اساسی آمده مردم نیستند، بلکه رئیس جمهور است. ۵۵ درصد از جمعیت بر این باور است که رئیس دولت و حاکمیت، یکی هستند. به عبارت دیگر تنها ۱۹ درصد از مردم به وجود دموکراسی در روسیه باور دارند و معتقد هستند که حکومت در روسیه از آن مردم است (Романович, 2009:25).

ه) **عدم مشارکت سیاسی:** از جمله مشخصه‌های فرهنگ سیاسی روسیه معاصر، غیرسیاسی شدن جامعه روسیه است که به کاهش علاقمندی به زندگی سیاسی جامعه می‌انجامد (Халлисте, 2014:778). از داده‌های یک نظرسنجی عمومی که توسط شرکت

^۱ Вячеслав Сафронов

^۲ ВЦИОМ

هلدینگ پژوهشی رومیر^۱ صورت گرفته چنین برمی‌آید که ۸۹ درصد از رأی‌دهندگان که از شرکت در انتخابات نوامبر سال ۲۰۱۱ خودداری کرده‌اند، بر این باور هستند که اخذ رأی تأثیری در وضعیت کشور نمی‌گذارد، علاوه بر این، آنها به تشریفات دموکراتیک موجود اعتماد ندارند. در روسیه بیش از یک سوم از جمعیت بالغ واجد شرایط، آگاهانه از مدیریت و کنترل امور مربوط به دولت سرباز می‌زنند در حالی که نسبت به واقعیت عملکرد نهادهای ابراز عقیده مستقیم شهروندان تردید دارند. به عقیده پاستوخف^۲ این سبک از رفتار سیاسی، نشان‌دهنده سطح نسبتاً پایین فرهنگ سیاسی شهروندان روسی به خصوص جوانان است (Пастухов, 2014).

و) **عدم تحمل سیاسی:** یکی از مهم‌ترین جهات در بررسی فرهنگ سیاسی، مدارا و تسامح سیاسی است. قطعاً تحمل‌پذیری سیاسی یکی از عناصر مهم ارزش‌های دموکراتیک است. تحمل‌پذیری به معنای پذیرش آنچه شخص با آن موافق نیست و همچنین آمادگی فرد برای اجازه دادن به طرف مقابل در مبارزه برای قدرت سیاسی است. از این منظر، عدم تحمل سیاسی نیز از دیگر ویژگی‌های فرهنگ سیاسی روسیه است (Сафронов, 2008:16). بالشاکف^۳ نیز به نبود مصالحه و مذاکره در دستیابی به اهداف سیاسی در فرهنگ سیاسی روسیه اشاره می‌کند و این ویژگی را یکی از دلایل کلیدی موثر بر ضعف مخالفین در این کشور بر می‌شمارد (Большаков, 2011:105). برخی اندیشمندان هم شرایط اضطراری روسیه را در شکل‌گیری این ویژگی موثر می‌دانند. به عقیده آنها این شرایط موجب شد، روسیه مدت زمانی مدیدی در آستانه بقا قرار گیرد و برای ادامه حیات با دشوارهای بسیاری دست و پنجه نرم کند. لذا، این امر زمینه‌ساز تولید نوع بسیجی^۴ فرهنگ سیاسی در جامعه روسیه شده است. از این‌رو، ایده‌های افراط‌گرایی و گرایش به زور برای حل مسائل در جامعه گسترش پیدا کرد و در عوض ایده‌های سازش، اجماع، مذاکره و غیره مورد اقبال قرار نگرفته‌اند؛ جاه‌طلبی‌های شخصی نیز در ترکیب با ضعف سنت‌های دموکراتیک، اغلب بر مصلحت سیاسی مسلط شده است.

ز) **شخصی‌سازی روابط دولتی و سیاست:** درک شخصی از حکومت و همچنین ماهیت اخلاقی لازم برای فعالیت آن در بسیاری از افراد جامعه تمایل به جستجوی یک رهبر

^۱ . Romir

^۲ . Пастухов, А.В.

^۳ . Большаков И.В.

^۴ . Мобилизационный Тип

کاریزماتیک، رهبری که «ناجی سرزمین پدری» باشد و بتواند کشور را از بحران برهاند درک ناقص از نقش نهادهای نماینده حکومت، کشش و تمایل به انجام وظایف اجرایی با مسئولیت‌پذیری فردی محدود را به وجود آورده است (Алхасов, Власова, 2014:8).

ح) **ضعف جامعه مدنی:** یورگن هابرماس^۱ فقدان فرهنگ سیاسی لیبرال را مانعی برای شکل‌گیری جامعه مدنی و دوام آن می‌داند. چراکه فشار نیروهای غیرمردم‌سالار، مانع از استحکام آن و تهدیدی برای بقای آن خواهد بود (کولایی و کلبعلی: ۱۳۹۳: ۳۲۹). در واقع، فرهنگ سیاسی بر شکل‌گیری جامعه مدنی و پایداری آن غیرقابل انکار است. در یک جامعه مدنی توسعه‌یافته درجه بالایی از مسئولیت‌سیاسی، تحمل‌پذیری، علاقه‌مندی و تمایل به مشارکت سیاسی شهروندان به ویژه نهادهای دموکراسی مستقیم و بی‌واسطه در اساس مدیریت دولتی قرار دارند که به سازوکار اصلی تنظیم اجتماعی و اتخاذ تصمیمات حاکمیتی تبدیل می‌شود (Пастухов, 2014). حال آن که ویژگی‌های اقتدارگرا و دولت‌گرای فرهنگ سیاسی روسیه، به نتایجی در جامعه، دولت و حیات سیاسی این کشور انجامیده است که ناگزیر جامعه مدنی در آن تضعیف می‌شود و آنچه تاکنون تحت پیامدهای فرهنگ سیاسی روسیه برشمردیم، همگی دال بر ضعف جامعه مدنی در این کشور است.

نتیجه‌گیری

با بررسی سیر تاریخی تحول فرهنگ سیاسی در روسیه، مشخص شد فرهنگ سیاسی مردمان این کشور در گذار از روند تکوین دولت روس در قلمرو جغرافیای بیکران و غیرقابل دفاع آن، از بیش از یک هزار سال پیش تاکنون، از اندیشه اسلاویانی^۲ و مسیحیت ارتدوکس اثر پذیرفته و از سه سده پیش تاکنون نوسازی غربی موجب تعارض مفهوم سنتی دولت متمرکز و رعیت فرمان‌بردار با مفهوم مدرن دولت پاسخگو و شهروند مطالبه‌گر شده است. میان‌پرده شوروی با استمداد از ایدئولوژی چپ‌گرا بزرگترین دولت اقتداری را بر سرنوشت مردم حاکم ساخت و در روسیه جدید این تعارض به شکل نابسامانی عصر یلتسین و مردم‌سالاری هدایت‌شده پوتین پدیدار گشت؛ که پوتینیسم^۳ نماد این فرهنگ سیاسی است. در عصر جدید نیز دولت روسیه به

^۱ Jurgen Habermas

^۲ Славый

^۳ Путинисм

دنبال نوعی از نظام سیاسی بومی نوگرا، کوشیده است تا با جامعه‌پذیری سیاسی از طریق نظام آموزشی و رسانه‌ای، فرهنگ سیاسی گذشته را گسترش دهد.

امروزه و در قرن بیست و یکم، اگرچه روسیه پساشوروی که جامعه‌ای در حال گذار است، گام‌های مهمی را در راستای حرکت به سوی جامعه‌ای دموکراتیک برداشته و در ظاهر به واسطه بهره‌مندی از بسیاری از نهادهای دموکراتیک، پوسته و رویه‌ای دموکرات و مردم‌سالار به خود گرفته است، اما در محتوا همچنان متأثر از ارزش‌های سنتی اقتدارگرایانه و دولت‌گرای رویه‌ای متمایز و متفاوت از فرهنگ سیاسی فعال و دموکراتیک را به منصفه ظهور می‌رساند و هنوز هم می‌توان تسلط ارزش‌های سنتی و اقتدارگرا را در این کشور مشاهده نمود. قانون اساسی فدراسیون روسیه با وجود ارزش قائل شدن برای بسیاری از ارزش‌های مردم‌سالار همچون تفکیک قوا، آزادی بیان، اصل رأی‌گیری و اکثریت آرا نهادهای پارلمانی (مجلس دوما) و مواردی دیگر جایگاه ویژه‌ای را به مقام ریاست جمهوری اختصاص داده است؛ به عبارتی سطح اختیارات رئیس‌جمهور در روسیه با اختیارات رئیس‌جمهور در کشورهای اروپای غربی قابل مقایسه نیست. علاوه بر این، کنش‌های فعالان سیاسی در دوران رقابت‌های انتخاباتی شعارهای انتخابی کاندیداها و اقبال جامعه نسبت به یک طیف یا حزب سیاسی خاص و مطالبات جامعه از نظام سیاسی همگی معرف فرهنگ سیاسی یک جامعه می‌باشد. در این رابطه، تمایل غالب روس‌ها در سال‌های پساشوروی، گزینش ارزش آزادی و نهادهای دموکراتیک بود، اما به مرور، نقش‌آفرینی فعال دولت در عرصه‌های گوناگون اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در ابعاد داخلی و از آن بیشتر در ابعاد خارجی و بین‌المللی در رأس مطالبات جامعه روسیه قرار گرفت. در شرایط فعلی نیز دولت روسیه با وجود آنکه پس از بحران اوکراین و حضور فعال نظامی در مناقشات سوریه از سوی بسیاری از دولت‌های غربی و حامیان غرب در داخل، به شدت مورد انتقاد قرار گرفته و علاوه بر این، متحمل تحریم‌های اقتصادی شدیدی از جانب اتحادیه اروپا و آمریکا شده است با این حال، نظرسنجی‌های رسمی حاکی از اقبال عمومی جامعه نسبت به سیاست‌های دولت و استقلال عمل نسبت به مواضع دول بیگانه است.

در مجموع در روسیه امروز، نوع تلفیقی و آمیخته‌ای از جلوه‌های فرهنگ سیاسی دموکراتیک و اقتدارگرا به چشم می‌خورد که در آن تسلط الگوهای سنتی رفتار، نگرش‌ها و ایستارهای سیاسی بر روندهای سیاسی جامعه و تعامل متقابل جامعه و دولتمردان

حکمرماست. این مسأله تا حدی بیانگر ویژگی‌های خاص جامعه و دولت روسیه است که در بردارنده آمیزه‌ای از ویژگی‌های جوامع و دول شرقی و غربی است، که هنوز هم در عصر حاضر با وجود سطح بالای پیشرفت علم و فناوری و روند پرشتاب توسعه اطلاعات و ارتباطات اهمیت خود را از دست نداده است و در چگونگی سیاست‌های داخلی و خارجی دولتمردان روسی و سطح هماهنگی و همراهی مردم با اقدامات و سیاست‌های اتخاذ شده بروز می‌یابد. ضمن آنکه تنوع خرده فرهنگ‌ها و تقابل شدید آنها در کشوری چندقومی، چندزبانه و برخوردار از ادیان گوناگون بر پیچیدگی فرهنگ سیاسی آن افزوده است. همچنین تاریخ روسیه گویای تقابل اندیشه‌ها و جریان‌های سیاسی متضاد و متعارض در این کشور نیز بوده است. تقابل‌هایی که در گرایش غربگرایان و اسلاوگرایان، آنارشویست‌ها و دولتگرایان، دموکرات‌ها و اقتدارطلبان و ... منعکس شده است. با این حال، تضادهای موجود در میان خرده فرهنگ‌های حاکم در این کشور در کنار بسیاری از عوامل جغرافیایی ژئوپولیتیکی و تاریخی مسبب شکل‌گیری و تداوم ارزش‌های دولتگرایانه و اقتدارگرا در این سرزمین بوده است تا همواره دستی برتر و آهنین هر قائله‌ای را پایان بخشد و کشور را از خطر بی‌ثباتی و نبود امنیت برهاند. سرزمینی که مردمان آن هر تغییر و تحول مثبتی را از دولت انتظار دارند و در پی هر بحرانی در انتظار رهبر کاریزماتیک و مصلحی هستند که «ناجی سرزمین پدری» باشد و بتواند کشور را از بحران نجات دهد. این ارزش‌های دولتگرایانه و اقتدارگرا که در متن جامعه روسی نهادینه شده است در نوع رفتار دولتمردان روسی انعکاس روشنی می‌یابد. می‌توان گفت رفتار سیاسی دولت روسیه در سطح خرد و کلان، داخلی و خارجی انعکاس مطالبات جامعه روسیه و فرهنگ سیاسی حاکم بر آن است. فرهنگی که ثبات و امنیت داخلی را بر ارزش‌های آزادی و دموکراسی لیبرال ترجیح می‌دهد و در سطح خارجی، خواهان اقتدار و ارتقاء پرستیژ بین‌المللی است.

در واقع، امروزه فرهنگ سیاسی روسیه، واجد ویژگی‌هایی است که در پی تأثیر عوامل پایدار متعددی از قبیل شرایط و موقعیت جغرافیایی تقدیرهای تاریخی و تکوین تاریخی دولت، مبانی و ارزش‌های مسلط دینی، سنن و فرهنگ عمومی و همچنین ذهنیت روسی، شکل گرفته و تحت تأثیر عوامل ناپایدار و متغییر اجتماعی، اقتصادی و تغییر و تحولات مقطعی در نظام سیاسی اندیشه‌های سیاسی مسلط در هر دوره زمانی و روندهای نوسازی، رشد و پویایی خود را طی می‌کند.

منابع و مأخذ

- بال، آلن و ب. پیترز گای (۱۳۸۴)، سیاست و حکومت جدید ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران، نشر قومس.
- بدیع، برتران و پی یر بیرون بوم (۱۳۷۹)، جامعه شناسی دولت ترجمه احمد نقیب زاده، تهران، نشر باز.
- چیلکوت، رونالد (۱۳۷۷)، نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران، نشر رسا.
- حسینی، سیده مطهره، صارم شیراوند و فرشته معبودی نژاد (۱۳۹۳)، «تبیین گفتمانی تقابل هویت و ملی‌گرایی قومی چچن با هویت و ملی‌گرایی روسی» فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۷، پاییز ۱۳۹۳.
- ذکریا، فرید (۱۳۸۴)، آینده آزادی، ترجمه امیر حسین نوروزی، تهران، طرح نو.
- راش، مایکل (۱۳۸۹)، جامعه و سیاست، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر سمت.
- طاهایی گیلان، سید جواد (۱۳۷۳)، «منابع تاریخی فرهنگ سیاسی روسیه»، فصلنامه راهبرد، شماره ۵.
- کرمی، جهانگیر و رقیه کرامتی نیا (۱۳۹۳)، «شرایط اقلیمی و ژئوپولیتیکی تقدیرهای تاریخی و ماهیت نوسازی روسی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۷، پاییز ۱۳۹۳.
- کولایی، الهه و فرزاد کلبعلی (۱۳۹۳)، «موانع شکل‌گیری جوامع مدنی در روسیه»، دوفصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۷، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۳.
- مولینا، ناتالیا (۱۳۹۵)، «روسیه در تنگنای میان اقتدارگرایی و دموکراسی»، تارنمای مطالعات ایران و اوراسیا (ایراس) قابل دسترسی در:
- تاریخ روسیه-تنگنای-میان-اقتدارگرایی-دموکراسی/993/doc/interview/ <http://www.iras.ir/fa/>
- هیوود، اندرو (۱۳۸۹)، سیاست، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران، نشر نی.

- Remington, Thomas (2012), *Politics in Russia*, London, Longman.
- Denton, Alexandra (2006), *Russian Political Culture*, SRAS.
- Абатурова, Л.Г., О.В. Стремиллова, (2013), *Политология: Конспект Лекций*, Хабаровск: Изд-во ДВГУПС.
- Авраменко, Е.С. (2010), «Лидерство-Российский-Контекст», *Журнал Известия-Уральского-Государственного- Университета*.
- Баранов, Н.А. (2008), *Эволюция Современной Российской Демократии: Тенденции и Перспективы*, Балт. Гос. Техн. ун-т. –СПб.

- Баталов Э. (2002), «Политическая Культура России Сквозь Призму Civic Culture», *Pro et Contra*, Т. 7, № 3 (13) Лето 2002.
- Большаков И.В.(2011) «Культура Российских Политических Акторов: Вариант Типологизации», *Россия Сегодня*.
- Василенко, Ирина(2014), «Российская Политическая Культура и Европейские Политические Ценности: Актуальные Интерпретации», «*Власть*», №1, Издательство: Редакция Журнала "Власть" (Москва).
- Василенко, Ирина, Малгожата Абассы (2013), «Роль Политических Ценностей в Процессе Модернизации: Опыт России и Польши», «*Власть*», №1, Издательство: Редакция журнала "Власть" (Москва).
- Восканян Э.С. (2011) «Условия и Факторы Формирования Политической Культуры Современной России, Современное Российское Общество: Традиции и Инновации», *Сборник Научных Трудов*, Выпуск 3, Под Редакцией Г.В. Дыльнова, Издательство «Научная Книга».
- Денисов А.Е. (2014), «Особенности Политической Культуры Современной России», *Материалы Международного Молодежного Научного Форума «ЛОМОНОСОВ-2014»*, Отв. ред. А.И. Андреев, Е.А. Антипов, М.: МАКС Пресс.
- Денисов А.Е.(2014) «Политическая Культура России: Гендерное Измерение», *Третья Всероссийская Молодежная Научная Интернет-Конференция «Грани науки»*, Казанский Федеральный Университет, г. Казань, Россия.
- Денисов А.Е.(2015), «Однородная Неоднородность или Стремление к Стабильности, как Глубинная Черта Политической Культуры России», *Сборник 4-й Всероссийской Интернет-Конференции «Грани Науки – 2015»*.
- Зимин В. А. (2012), «Традиции в Системе Формирования Политической Культуры Россиян», *Вестник ВЭГУ*.
- Золотарев В. А., Козлов И. А. (2003), *Три Столетия Российского Флота*, В 3 т. Т. 1., СПб.:ООО «Издательство «Полигон», 624с.
- Ирхин, Ю.В.(2006)*Социология Культуры: Учебник*. — М.: Экзамен.
- Исаев Б.А., Баранов Н.А. (2012), *Современная Российская Политика: Учебное Пособие. Для Бакалавров*. СПб.: Питер.
- Калинин А.Ю.(2009) «Политическая Культура России и Процессы Правообразования», *Статьи в Разделе «2009 №4 (91)*, Доступна на: <http://www.pvlast.ru/archive/index.592.php>, Дата Обращения: 7.05.2015.
- Кудров В.М.(2007), *Национальная Экономика России- Учебник*, 2-е изд., Испр и Доп., М., Дело.

- Кудров В.М.(2011) «Экономика России в Европе и Мире:Прошлое, Настоящее и Будущее», *Общественные Науки и Современность*, № 5.
- Курьянов М.А.и М.Д. Наумова (2006), *Политология в Вопросах и Ответах*: Учебное Пособие,Часть 2, Тамбов : Изд-во Тамб. Лапшина Ю.О. (2004) «Специфика Политической Культуры Современной России», *Вестник Нижегородского Университета им. Н.И. Лобачевского. Серия: Международные Отношения, Политология, Регионоведение*. № 1.
- Омельченко, Н. А.(2016), *История Государственного Управления*: Учебник для Бакалавров, 2е изд., Перераб. и доп. М., Издательство Юрайт, 575 с., Серия: Бакалавр. Углубленный курс.
- Осипов, С.К. (2010), «Влияние Религиозного фактора на формирование Политических Институтов и Политической Культуры России», *«Теодицея»*. — Пятигорск: ПГЛУ, №10.
- Пастухов, Антон Валерьевич(2014), «Политическая Культура как Фактор Развития Гражданской Активности в Современной России», *Теория и Практика Общественного Развития*, № 2.
- Пивоваров, Юрий (2002), «Политическая Культура России Сквозь Призму Civic Culture», *Pro et Contra*, Том 7, № 3, Лето.
- Пивоваров, Юрий Сергеевич(1993), «Политическая культура и Политическая система России: от Принятия Христианства до Петровских реформ», *Журнал Мир России*.
- Притчина, Елена Владимировна(2002), «Трансформация Политической Культуры в Циклах Российской Модернизации», *Журнал Известия Алтайского Государственного Университета*, Выпуск№ 4.
- Романович Н. А. (2010) «Образ Власи как Отражение Российской Политической Культуры», *Вестник Воронежского Государственного Университета. Серия: Лингвистика и Международная Коммуникация*, № 1.
- Сафронов, Вячеслав (2008), «Политическая Культура Санкт-Петербурга: Поддержка Демократии Элитой и Массовой Публикой», *Журнал социологических и маркетинговых исследований*, No 6.
- Свердлов М.Б.(2011), *М.В. Ломоносов и Становление Исторической Науки в России*. СПб.: Нестор-История
- Соловьева М. А.(2012), «Развитие Представлений о Феномене Политической Культуры», *Новейшая История России, Modern history of Russia*, №1.

- Халлисте О.В.(2014), «Этнополитическая Культура как Приоритетное Направление Развития Политической Социологии в XXI веке», *Сборник Материалов IX Международная Научная Конференция «Сорокинские Чтения» Приоритетные Направления Развития Социологии В XXI Веке к 25-летию Социологического Образования в России, Издательство Московского Университета*
- Швецова, Н. А.(2012), «Особенности Формирования Политической Культуры в Процессе Модернизации Российского Образования», *Вестник Костромского Государственного Университета им. Н.А. Некрасова*, Выпуск № 4.